«پیر گلرنگ» حافظ کیست؟

ابو الفضل علیمحدی

غزلی در دیوان حافظ هست با مطلع:

سال‏ها دفتر ما در گرو صهبا بود رونق میکده از درس و دعای ما بود1

در یکی از ابیات این غزل،حافظ می‏فرماید:

«پیر گُلرنگ»من اندر حق ازرق‏پوشان‏ رخصت خبث ندارد ار نه حکایت‏ها بود

ترکیب وصفی«پیر گلرنگ»نظرات مختلف و گاه متناقضی را برانگیخته که پس از بررسی آن‏ها،حدس و گمان خود را نیز باز خواهم‏ گفت تا که قبول افتد و چه در نظر آید؟اما پیش از پرداخت به آراء اساتید ردر باب این ترکیب،مروری بر تحول معنایی پیر و پیر مغان‏ ضروری به نظر می‏رسد.

در فرهنگ معین ذیل کلمه‏ی پیر نوشته شده است:

پیر،کلمه‏یی پهلوی‏ست به معنی سالخورده،مسن قابل برنا.

و پیر مغان،بزرگ مغان و پیشوای دینی زردشتی معنی شده است:

در صفحه‏ی 44 حواشی دکتر قاسم غنی بر دیوان حافظ،نوشته‏ شده:در قدیم شراب را از دو جا به دست می‏آوردند،یکی از مسیحیان‏ و دیرها و دیگری از مجوسان یعنی مغان.

جاحظ در کتاب الحیوان می‏نویسد:«در ابتدا پیر مغان همان‏ شراب فروش بوده و بعد در اصطلاح صوفیه معانی دیگر هم پیدا کرده».در دیر مغان به جز شراب،آتش هم همیشه روشن بود.در خرده اوستا به نگهبانی آتش اشاره شده،«برنایی به نگهبانی تو گماشته می‏شود،ای آذر،ای آفریده‏ی اهورمزدا،فروزان باش در این‏ خانه تا دیرزمان تا رستاخیز بزرگ».2

چنان‏که می‏دانیم ایرانیان هم آتشکده‏ی خانوادگی داشتند و در خانه‏ی خود آتش افروخته‏یی را پاس می‏داشتند و نیایش می‏کردند و هم در شهر و منطقه‏ی خویش آتشکده داشتند که برخی از آن‏ها شهرت بسیار داشت.

به تحقیق«سلمان فارسی»هم که برخی نام قبلی ایشان را «روزبه»نقل کرده‏اند،از طرف پدرش مسوول نگهبانی از آتش بود.

پدر سلمان بدون توجه به آتش سوزان دیرینی که در ارتباط با دنیای‏ خارج و اندیشه در باب ادیان در جان پسرش شعله می‏کشید،بدون‏ دغدغه نسبت به فرومردن چنان آتشی،«روزبه»را نگهبان جسم آتش‏ و صورت آن کرده بود.3

از آن به دیر مغانم عزیز می‏دارند که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

با تفحص در آثار شاعران به‏طور اعم و حافظ به‏طور اخص،به نظر می‏رسد که شیوه‏های بیان معنی در شعر را می‏توان بر انواع مختلف‏ تقسیم کرد.در مقاله‏یی با نام«معنا و آزادی در شعر حافظ»4این‏ شیوه‏ها بر چهار دسته تقسیم شده‏اند:

1-بیان بی‏واسطه‏ی معنا(الفاظ قراردادی)یا تک معنایی مثل: پیران سخن به تجربه گویند گوش دار...

2-مضمون‏پردازی یا دو معنایی مثال:بعد از اینم نبود شایبه در جوهر فرد/که دهان تو بر آن نکته خوش استدلالی‏ست.در این شعر فکر میان«دهن تنگ یار»و«جوهر تجزیه‏ناپذیر»محصور می‏شود.

3-نقل ناقص معنا:که شاعر معنای خیالین می‏آفریند و کیفیت‏ تعبیرپذیری به شعر می‏بخشد.از ابزارهای این شیوه،کنایه،تمثیل، نماد و...می‏باشد.مثل غزل:در سرای مغان شسته بود و آب‏زده...

4-نقل کامل معنا:در این شیوه شاعر معنای خیالین را بی‏هیچ‏ نشانه‏یی از معنای مطلوب خود به شعر درمی‏آورد و یا در گوشه‏ گوشه‏ی آن نشانه‏های متفاوت و متغایری از عوامل معنایی گوناگون‏ قرار می‏دهد.در این نوع اشعار،خواننده آزاد می‏ماند تا با اختیار کردن‏ هریک از نشانه‏های متفاوت،به عالم و دنیای دیگری برود.مثل‏ غزل:صبا تو نکهت آن زلف مشک بو داری.با عنایت به مطالب مذکور به سراغ«پیر»و«پیر مغان»و«پیر گلرنگ»در دیوان حافظ می‏رویم.

واژه‏ی«پیر»با بار معنای‏یی مثبت،88 بار در دیوان حافظ تکرار شده است.5

مثل:

نصیحت گوش کن جانا که از جان دوست‏تر دارند جوانان سعادتمند پند پیر دانا را

یا:

چون پیر شدی حافظ از میکده بیرون آی‏ رندی و هوسناکی در عهد شباب اولی

درست است که یک‏بار هم«پیر»با صفت منفی به کار رفته،اما باز در همان معنی قراردادی و حقیقی خود می‏باشد.

ما را به رندی افسانه کردند پیران جاهل شیخان گمراه

«پیر مغان»هم البته یک معنای حقیقی دارد و در بندهای 15 و 16 گات‏ها،از«انجمن مغان»هم نام برده می‏شود.معنی لغوی«مغ» در زبان اوستایی به معنی بزرگ می‏باشد.(مگ)

و در چه‏گونگی این انجمن گفته می‏شود«زرتشت پس از آن‏که‏ کیستی خود را آشکار کرد،برای نگه‏داری کیش خود،انجمنی از مگ‏ها یا مغان یعنی بزرگان زمان پی‏ریخت.شمار این بزرگان یکصد و بیست تن بود و نخستین ویژگی انجمن آن بود که پنهانی بود...اگر کسی از انجمن می‏مرد کسی دیگر که شایستگی بایسته را داشت به‏ هموندی انجمن در می‏آمد».6

پیر مغان حکایت مقبول می‏کند معذورم ار حدیث تو باور نمی‏کنم

اما این معنی لغوی و حقیقی و قراردادی موجب نفی قول‏ حافظشناس نامی بهاء الدین خرمشاهی نمی‏شود که«اسطوره‏ی پیر مغان ساخته‏ی طبع حافظ است،همان طور که فی المثل،رستم به یک‏ معنی پرورده‏ی طبع فردوسی‏ست.تصویر پیر مغان،ترکیبی‏ست از پیر طریقت و پیر می‏فروش»7

از آن‏جا که«پیر مغان»،بدون در نظر گرفتن معنای حقیقی و قراردادی آن و حتا بدون در نظر گرفتن حالت اسطوره‏یی(ترکیب‏ پیر طریقت با پیر می فروش)و صرفا از جهت تبعیت بی‏چون و چرای‏ حافظ از دستورات ایشان،بی‏ارتباط با«پیر گلرنگ»نیست،لذا نظر (به تصویر صفحه مراجعه شود) اساتید حافظشناس در این باب،گران‏بها و پرفایده می‏باشد.

دکتر عبد الحسین زرین‏کوب در کتاب جست‏وجو در تصوف‏ ایران،(ص 234)می‏نویسد:«پیر گلرنگ»بی‏هیچ شک اشارتی‏ست‏ به شراب گلرنگ،شراب کهنه،شراب پیر،اما کسانی که از طریقت، جزء سلسله و خانقاه و پیر و مرشد چیزی در تصور نداشتند،بعدها کوشیده‏اند تا این تعبیر شاعرانه‏ی خواجه را،عنوان یک شیخ شهر،یک‏ صوفی فرا بنمایند».

بهاء الدین خرمشاهی در بخش اول حافظنامه در صفحات 98 و 99«پیر گلرنگ»را مترادف با پیر مغان دانسته،اما در صفحه‏ی 740 ضمن تایید قول زرین‏کوب می‏نویسد:حافظ در جاهای دیگر،هم به‏ پیری و سالخوردگی و کهن شراب اشاره دارد و هم به گلرنگی آن.

الف-

بیار زان می گلرننگ مشکبو جامی

ب-

باده‏ی گلرنگ تلخ تیز خوش‏خوار سبک

و ادامه می‏دهد:آری«پیر گلرنگ»یعنی گلرنگ پیر،یعنی شراب‏ سرخ کهن.سودی‏8در شرحی که بر این بیت نوشته،«پیر گلرنگ»را لقب و شهرت شیخ محمود عطار شیرازی مشهور به«پیر گلرنگ» می‏داند.

دکتر منوچهر مرتضوی،ضمن ردّ نظریه‏ی سودی معتقد است که‏ «مطالبی که شارح سودی در تفسیر این بیت آورده،مستند به مدارک‏ کافی نیست و جز ایجاد ظّن،مفید هیچ‏گونه فایده‏ی تحقیقی و استنباط واقعی نمی‏تواند باشد».9

مرتضوی با نقل نظر علامه‏ی دهخدا که معتقد به لزوم تغییر و تصحیح متون حاضر از«گلرنگ»به«بی‏رنگ»بودند و هم‏چنین قول‏ استاد بدیع الزمان فروزانفر که«گلرنگ»را کنایه از صراحت و یکی بودن ظاهر و باطن و دلیری بر بیان حقایق می‏دانسته و«پیر گلرنگ»را پیر بی‏تزویر و صریح معنی می‏کرده،می‏افزاید که مقصود از«پیر گلرنگ»،«پیر می‏فروش»می‏باشد.

دکتر عباس زریاب‏خویی،منظور از«پیر گلرنگ»را پیر مغان و مصداق پیر مغان را خود حافظ دانسته است.10

دکتر رشید عیوضی هم طی مقاله‏یی در دفتر دوم حافظپژوهی، ص 165،نظر زریاب را تایید می‏کند.

منشا تفسیر سعید نیازکرمانی هم داستان«عقل سرخ» سهروردی‏ست که من آسمانی یا فرشته‏ی هدایت‏کننده را،به صورت‏ پیری در عین حال جوان با محاسن و رنگ و رو و موی سرخ‏ می‏شناساند و در معنی این بیت:

«پیر گلرنگ»من اندر حق ازرق پوشان‏ رخصت خبث نداد ارنه،حکایت‏ها بود

می‏نویسد:«من آسمانی یا نقش منعکس‏کننده بر دل من«پیر گلرنگ»ریای صوفیان را(ازرق پوشان یا کبود جامگان ریایی)اجازه‏ی‏ پرده‏دری نداد و الا بوالعجب بازی‏های این کسان نه اندک،بل‏ حکایت‏ها بود».11

با استناد به زندگی و دیوان حافظ و به اعتقاد اغلب‏ حافظشناسان،12حافظ رند و آزاده‏یی‏ست که دشمن خانقاه و مخالف‏ آداب و قیود رسمی خانقاه‏نشینان بوده و قطعا سرسپرده‏ی یک پیر معین و مشخص نمی‏باشد و اگر به پیران رسمی خانقاه نظیر کمال الدین ابو الوفا اظهار ارادتی دوستانه می‏نماید،مفهومش اراداتی‏ مریدانه نیست.البته از جای جای دیوان حافظ نفس یک پیر غیر خانقاهی و غیر رسمی به مشام خواننده می‏رسد،پیری که حافظ در سایه‏ی آن پیر معنوی و عاطفی رشد کرده و به مقام عالی انسانی پرواز کرده است.

اما این پیر کیست و در کجا می‏توان به سراغش رفت؟پیش از پرداختن به این مطلب،نکاتی را در باب نظر اساتید بزرگوار در مورد مفهوم«پیر گلرنگ»قابل ذکر می‏دانم.

اولا،«گلرنگ»را کنایه از یک‏رنگی و بی‏ریایی دانستن،آن‏ چنان‏که استاد فروزانفر بیان فرموده‏اند،معلوم نیست که متکی بر چه‏ اصلی است.خود گل البته کنایه از بی‏ریایی و یک‏رنگی هست، ضرب المثل«گل پشت و رو ندارد»ورد زبان همه‏ی ایرانیان است،اما این‏که رنگ گل چنین معنایی بدهد،نیازمند توضیح است.چرا که ممکن است کسی یا چیزی«گلرنگ»باشد ولی ده‏ها پشت و رو هم‏ داشته باشد.

ثانیا،در صورت تعبیر«پیر گلرنگ»به شراب سرخ و کهنه،آن‏ چنان‏که استاد زرین‏کوب بیان فرموده‏اند،این ترکیب«پیر گلرنگ»را باید بدون کسره خواند،چرا که شراب کهنه به کهنه شراب،مقلوب‏ شده و در حالت مقلوب کسره حذف می‏گردد،مانند دختر پیر که در صورت مقلوب شدن می‏شود،پیر دختر.

ثالثا،برخلاف نظر سودی،منظور از«پیر گلرنگ»شیخ محمود عطار شیرازی نمی‏تواند باشد و در این خصوص منطق دکتر منوچهر مرتضوی با جان و دل پذیرفتنی‏ست.

رابعا،«پیر گلرنگ»را تعبیری از«پیر میفروش»دانستن آن‏ چنان‏که استاد مرتضوی اشاره کرده‏اند،قابل تامل است که مصداق‏ واقعی آن را چه چیزی و چه کسی باید گرفت؟اسطوره؟میفروش‏ معمولی؟یا رمز و کنایه از چه کسی و چه چیزی و به چه دلیل؟

حقیقت این است که بنده پس از مدت‏ها شاگردی در مکتب‏ حافظ،به این نتیجه رسیده‏ام که منظور از«پیر گلرنگ»به چند دلیل، دل حافظ می‏باشد.

1-با توجه به این حدیث نبوی که:«استفت قلبک و ان افتاک‏ المفتون»یعنی از قلب خود فتوای دیگر،گرچه فتوادهندگان به تو فتوی دهند.

پس پیمبر گفت استفتوا القلوب‏ گرچه مفتی‏تان برون گوید خطوب

دفتر ششم مثنوی مولوی

2-با توجه به این گفته‏ی عین القضات همدانی که:دریغا این قدر نمی‏دانی که مصطفی(ع)چرا با معاذ جبل گفت:قس الامور برایک؟

هرچه بر تو مشکل گردد،فتوای آن با دل خود رجوع کن«یجوز و لایجوز»از مفتی دل خود قبول کن،دل را می‏گویم نه نفس اماره را.

(تمهیدات،ص 198)

3-با استناد به دیوان حافظ که درچند جا از دل با صفات پیر واقعی یاد می‏کند،از جمله

سال‏ها دل‏طلب جام‏جم از ما می‏کرد آن‏چه خود داشت ز بیگانه تمنا می‏کرد

«بیگانه»در این بیت تعبیری از«پیران رسمی»و«پیران‏ خانقاهی»و«پیران عقل»نیز می‏تواند باشد.

یا:

جام جهان‏نماست ضمیر منیر دوست‏ اظهار احتیاج خود آن‏جا چه حاجت است‏ آن شد که بار منّت ملاح بردمی‏ گوهر چو دست داد به دریا حاجت است

«ضمیر»در بیت اول به معنی«دل»و ملاح در بیت دوم تعبیری‏ از«پیران رسمی و خانقاهی»ست.

یا:

هرکه شد محرم دل در حرم یار بماند و آن‏که این کار ندانست در انکار بماند جز دلم کاو ز ازل تا به ابد عاشق اوست‏ جاودان کس نشنیدم که در این کار بماند به تماشاگه زلفش دل حافظ روزی‏ شد که بازآید و جاوید گرفتار بماند

4-صفت«پیر گلرنگ»برای پیر(دل)به جهت سرخ رنگ بودن این‏ عضو داخلی بدن است و چنان‏که می‏دانیم این عضو موجب دوران و جریان خون در اعضای بدن می‏شود و همانند«پیر شراب فروش» اعضا را سیراب می‏سازد.

بنابر آن‏چه که گفته شد،«پیر گلرنگ»،«پیر میفروش»و«پیر مغان»همه تعابیر مختلفی از دل حافظ می‏باشند،دلی که چونان«جام‏ می»حقایق را بر حافظ آشکار می‏سازد.حافظ به تعبیر دکتر زرین‏کوب‏ «بر آیینه‏ی جام قلب مخود بیش‏تر اعتماد دارد تا آیینه‏ی عقل که به‏ عقیده‏ی وی زنگ و غبار مصلحت‏بینی و خویشتن‏نگری آن را از دریافت تصویر واقعیت باز می‏دارد...برای وی آن‏چه واقعیت دارد، دنیای خارج نیست،وجود لانهایه‏یی‏ست که تمام قلب او را تسخیر کرده است و روز و شب و خواب و بیداری وی همه تحت نفوذ آن واقع‏ است».13

دل،پیر و راهنما و مرشدی‏ست که در تمام زمان‏ها انسان را از گمراهی و درماندگی نجات می‏بخشد و همان است که دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی نیز در یکی از اشعارش نام آن را «قطب‏نما»14می‏گذارد:

نه رهنما و نه رهنامه و نه ره پیداست‏ دو گام سوی شمال و دو گام سوی جنوب‏ مسافری که تویی در شعاع این ظلمت‏ نگاه می‏کنی و فرصتت هبوب و هباست‏ سزای هم چو تویی چیست غیر درماندن‏ به هرکه بود و به هرجا که بود و هرچه که بود رجوع کردی،الاّ دلت که قطب‏نماست

پی‏نوشت‏ها

(1)-این غزل در تمام چاپ‏های معتبر دیوان حافظ به شماره‏های زیر موجود است: قزوینی 203،خانلری 199،سایه 197،نیساری 180،قدسی 206.

(2)-خرده اوستا،حسین وحیدی،بنیان فرهنگی سروشیان،چاپ،1368،ص 32 و 33.

(3)-سلمان فارسی،سید عطا اللّه مهاجرانی،انتشارات اطلاعات،چاپ 1382.

(4)-دفتر دوم حافظپژوهی،به کوشش کوروش کمالی سروستانی(معنا و آزادی در شعر حافظ،علی محمد حق‏شناس،ص 144

(5)-فرهنگ واژه‏نمای حافظ،دکتر مهین دخت صدیقیان،ص 252.

(6)-ماهنامه‏ی حافظ،شماره‏ی 22(پیر مغان کیست،دکتر حسین وحیدی،ص‏ 69)

(7)-حافظنامه،بهاء الدین خرمشاهی،ج اول،ص 99 و 98.

(8)-شرح سودی،ترجمه‏ی عصمت ستارزاده،ج دوم،ص 42.

(9)-مکتب حافظ،منوچهر مرتضوی،چاپ سوم،ص 70 و 269.

(10)-آیینه‏ی جام،عباس زریاب‏خویی،انتشارات علمی،ص 114 و 116.

(11)-حافظشناسی،سعید نیازکرمانی،ج هشتم،ص 62.

(12)-ر.ک.به:در مکتب حافظ،حافظنامه،نقش بر آب و جام‏جم.

(13)-نه شرقی،نه غربی،انسانی،دکتر عبد الحسین زرین‏کوب،چاپ اول،ص‏ 247.

(14)-ر.ک.به در جست‏وجوی نیشابور،یک حدیث نبوی و کلام عین القضات‏ همدانی نیز از ص 488 آن کتاب نقل شده است.